# جلسه 73

**‌‌شنبه - 07/12/۹۵**

[**مرحوم خوئی: انتهاء شب و اول روز طلوع شمس است 2**](#_Toc476038683)

[**دلیل اول: شب و روز حقیقت شرعیه ندارند و مراد شارع همان معنای عرفی است 2**](#_Toc476038684)

[**دلیل دوم: تفسیر غسق اللیل (اوج ظلمت) در روایات به منتصف اللیل 2**](#_Toc476038685)

[**دلیل سوم: اذان ظهر منتصف النهار است 2**](#_Toc476038686)

[**مؤید اول: روایت ضعیفه عمر بن حنظلة: زمان انحدار نجوم، زمان نیمه شب است 3**](#_Toc476038687)

[**تقریب روایت: علامیت انحدار نجوم مشروط به دو شرط هم‌زمانی طلوع ستاره با غروب خورشید و هم‌مداری ستاره با خورشید است 3**](#_Toc476038688)

[**جواب: علامیت انحدار مشروط به متعاکس بودن مدارها هست نه یکی بودن مدارها 4**](#_Toc476038689)

[**اشکال به اصل تایید روایت: انحدار نجوم یک امر تجربی است و با قول مشهور هم می‌سازد 4**](#_Toc476038690)

[**تایید و توضیح دلیل اول مرحوم خوئی: در معاملات عرفیه مبتنی بر روز، طلوع فجر مدخلیتی ندارد 6**](#_Toc476038691)

[**تایید دلیل سوم مرحوم خوئی 6**](#_Toc476038692)

[**اشکال به دلیل دوم: منتصف اللیل با قول مشهور هم می‌سازد 6**](#_Toc476038693)

[**مشهور: انتهاء شب و ابتداء روز طلوع شمس است 7**](#_Toc476038694)

[**دلیل اول (معنای عرف روز و شب همین است) و ضعف آن 7**](#_Toc476038695)

[**دلیل دوم: آیات 7**](#_Toc476038696)

[**آیه اول: سلام حتی هی مطلع الفجر 7**](#_Toc476038697)

[**جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست 8**](#_Toc476038698)

[**آیه دوم: و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس 8**](#_Toc476038699)

[**جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست 8**](#_Toc476038700)

[**آیه سوم: فأسر بأهلک بقطع من اللیل ان موعدهم الصبح 9**](#_Toc476038701)

[**جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست 9**](#_Toc476038702)

[**آیه چهارم: انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل أفلاتعقلون 9**](#_Toc476038703)

[**جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست 9**](#_Toc476038704)

[**جلسه 74 10**](#_Toc476038705)

[**آیه پنجم: قم اللیل الا قلیلا 11**](#_Toc476038706)

[**جواب اول: استعمال مع القرینة نافی ظهور اطلاقی لیل در ما یعم الصبح نیست 11**](#_Toc476038707)

[**جواب دوم: آیه ظهور در لیل به معنای تا طلوع فجر ندارد 11**](#_Toc476038708)

[**آیه ششم: اقم الصلاة طرفی النهار، به ضمیمه اجماع بر این‌که دو طرف نهار، نماز صبح و عصر است 11**](#_Toc476038709)

[**جواب: در کلام شیخ اشتباه شده. مقصودش تمسک به آیه صلاة الوسطی است به ضمیمه تفسیرش به نماز ظهر 11**](#_Toc476038710)

[**جواب از استدلال به آیه صلاة الوسطی به ضمیمه تفسیرش به نماز ظهر 12**](#_Toc476038711)

[**اول:‌ تهافت بین صدر و ذیل 12**](#_Toc476038712)

[**دوم: استعمال اعم از حقیقت است. استعمالات بر خلاف وجود دارد 13**](#_Toc476038713)

[**توضیح جواب اول: به نظر عرف اجمالا یک عنایتی در این روایت هست 14**](#_Toc476038714)

[**دلیل سوم: روایات 15**](#_Toc476038715)

[**روایت اول (روایت ملائکه شب و روز): در تاریکی بعد از اذان صبح، نماز بخوانید 16**](#_Toc476038716)

[**جواب اول (مرحوم خوئی): به قرینه احتیاط در تاخیر نماز، استعمال، مجازی است 16**](#_Toc476038717)

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که منتهای شب طلوع فجر است یا طلوع شمس؟ که در شناخت نیمه شب طبعا مؤثر خواهد بود و نیمه شب مشخص خواهد شد که ما بین غروب آفتاب و طلوع فجر است کما علیه المشهور یا میان غروب آفتاب و طلوع شمس است کما این‌که نظر مرحوم آقای خوئی و مرحوم استاد هست.

## مرحوم خوئی: انتهاء شب و اول روز طلوع شمس است

### دلیل اول: شب و روز حقیقت شرعیه ندارند و مراد شارع همان معنای عرفی است

مرحوم آقای خوئی فرمودند که ما استظهار عرفی‌مان این است که شب و روز عرفا معیارشان طلوع شمس است. تا خورشید طلوع نکند عرف می‌‌گوید شب است و وقتی خورشید طلوع کند عرف می‌‌گوید روز هست.

### دلیل دوم: تفسیر غسق اللیل (اوج ظلمت) در روایات به منتصف اللیل

علاوه بر این‌که در روایات غسق اللیل تفسیر شده به منتصف اللیل، غسق اللیل یعنی اوج ظلمت شب و اوج ظلمت شب، نیمه شب است ما بین طلوع خورشید و غروب خورشید. چون خورشید که غروب کرد به تدریج هوا تاریک‌تر می‌‌شود، رسید به نقطه وسط میان غروب خورشید و طلوع خورشید، دورترین نقطه‌ای است که ما از خورشید دور می‌‌شویم، در عمق سایه خورشید وارد می‌‌شویم و اوج ظلمت آن موقع هست؛ ما بین غروب آفتاب و طلوع آفتاب. و غسق اللیل همین است و در روایات هم غسق اللیل به معنای منتصف اللیل آمده.

### دلیل سوم: اذان ظهر منتصف النهار است

علاوه بر این‌که خب روایات گفته‌اند منتصف النهار، زوال النهار، وسط النهار، اذان ظهر است، یعنی نیمه اول روز تمام می‌‌شد وارد نیمه دوم می‌‌شویم، خب اگر شما بگویید روز از اذان صبح است که مشهور گفته‌اند، آخه این نیمه اول روز که بلندتر از نیمه دوم روز می‌‌شود؛ اذان صبح تا اذان ظهر یک ساعت و نیم حدودا بزرگتر است تا اذان ظهر تا غروب آفتاب. این چه جور می‌‌شود وسط النهار؟ چه جور می‌‌شود زوال النهار؟ منتصف النهار؟

### مؤید اول: روایت ضعیفه عمر بن حنظلة: زمان انحدار نجوم، زمان نیمه شب است

بعد ایشان فرموده که دو تا روایت هم داریم مؤید ما است، چون ضعف سند دارد نمی‌گوییم دلیل. یکی روایت عمر بن حنظلة بود که ما گفتیم جناب آقای خوئی! ما سندش را قبول داریم اما دلالتش را بیشتر بحث کنیم. دارد که امام علیه السلام فرمود که نیمه شب شناخته می‌‌شود به نجوم اذا انحدرت، ان للیل زوالا کزوال النهار، بعد سؤال شد که بمَ یعرف زوالها؟ قال بالنجوم اذا انحدرت. آقای خوئی فرموده خب ستارها خود علماء هم گفته‌اند در آسمان پخش هستند، در شرق، غرب، جنوب، شمال، یک ستاره‌ای یک ساعت بعد از غروب آفتاب از افق غائب می‌‌شود چون در روز هم در افق بوده ما نمی‌دیدیم، یک ستاره‌ای است بعد از ساعت‌ها از غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کند از مشرق که موقع اذان صبح هم ما می‌‌بینیم بالای سر ما هست. پس معیار آن ستاره‌هایی هستند که مقارن با غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کنند از مشرق.

#### تقریب روایت: علامیت انحدار نجوم مشروط به دو شرط هم‌زمانی طلوع ستاره با غروب خورشید و هم‌مداری ستاره با خورشید است

بعد ایشان فرموده که غیر از این ستاره‌هایی که هم‌ زمان با غروب آفتاب طلوع می‌‌کنند این‌ها هم فرق می‌‌کنند، باید ببینیم مدار این‌ها با مدار خورشید مختلف هست یا متحد هست؟ ایشان فرموده شما نگاه بکنید! چرا شب‌های زمستان طولانی است، ولی شب‌های تابستان کوتاه است؟ چون مدار خورشید مختلف است. خورشید در زمستان ما، اوج زمستان‌ که شب یلدا هست، بیست و سه درجه و نیم می‌‌رود زیر خط استواء، و لذا قطب جنوب شش ماه روز است و نیمکره جنوبی تابستان است و روزش خیلی بلند است ولی نیمکره شمالی که ما هستیم، روزش کوتاه است و شبش بلند است و قطب شمال شش ماه شب است در آن وقت و لذا در شب‌های زمستان روزهای ما کوتاه است و شب ما بلند است. چون خورشید در شب یلدا که اوج طولانی بودن شب‌های زمستان است، در مدار رأس الجدی هست، بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء، در کوتاه‌ترین شب تابستان هم حساب کنیم، ‌بیست و سه درجه و نیم بالای خط استواء آمده است. یعنی حرکت انتقالی زمین این‌طور است که این‌جور می‌‌شود. و لذا قطب شمال شش ماه روز است ولی قطب جنوب در آن موقع شش ماه شب است. و مقدار روشنایی نیمکره شمالی در تابستان زیاد است و مقدار تاریکش کم است و لذا این زمین که می‌‌چرخد آن مقدار تاریکی چون کم است زود تمام می‌‌شود، وارد قسمت روشنایی می‌‌شویم که طولانی است. خب این مدار خورشید باعث طولانی شدن و کوتاه شدن شب‌ها و روزها است، حالا اگر مدار ستاره فرق کند با مدار خورشید، خب مدار خورشید جوری باشد که باعث بشود در شب‌های زمستان، ‌شب طولانی است روز کوتاه، خب مدار ستاره بخواهد بر عکس باشد، خب این بدرد نمی‌خورد که، غروب آفتاب تازه طلوع می‌‌کند ستاره ولی چندین ساعت حتی قبل از اذان صبح این ستاره غروب کرده چون مثل شب‌های تابستانی راجع به خورشید می‌‌ماند.

##### جواب: علامیت انحدار مشروط به متعاکس بودن مدارها هست نه یکی بودن مدارها

به نظر ما آقای خوئی با این بیانش خواست بگوید پس معیار آن ستاره‌ای است که هنگام غروب آفتاب طلوع می‌‌کند در همان مدار خورشید که ساعت بودن این ستاره در افق مثل ساعت‌های شب هست که آخرین زمان شب که با طلوع شمس تمام می‌‌شود این ستاره غروب بکند، با غروب شمس طلوع بکند ستاره و با طلوع شمس غروب بکند. خب این می‌‌شود نظر ایشان‌ که آخر شب می‌‌شود طلوع شمس و معیار منتصف اللیل، می‌‌شود انحدار همچون نجومی که وسط ما بین غروب شمس و طلوع شمس این ستاره‌ها منحدر می‌‌شوند و متمایل می‌‌شوند به سمت غرب. آقای خوئی اشتباه کرده. یک فهم عرفی داشته که ما هم آن فهم عرفی را تایید کردیم ولی در محاسبه اشتباه کرده. چرا؟ برای این‌که شما فرض کنید، مدار خورشید الان، حالا شب یلدا را بگویم که واضح‌تر است، بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء، رأس الجدی، این باعث چی می‌‌شود؟ باعث می‌‌شود روز مثلا بشود ده ساعت، شب بشود چهارده ساعت، اگر ستاره هم در مدار رأس الجدی باشد، خب این معنایش این است که همان‌طور که فاصله میان طلوع آفتاب و غروب آفتاب ده ساعت است، فاصله میان طلوع این ستاره و غروب ستاره هم بشود ده ساعت، در حالی که شما شب‌های زمستان‌تان چهارده ساعت است. اگر مدار ستاره همان مدار خورشید باشد، در زمستان مدار خورشید این‌طور است که فاصله میان طلوع آفتاب و غروب آفتاب ده ساعت است، شبش چهارده ساعت است خب اگر ستاره در همان مدار باشد فاصله میان طلوع ستاره تا غروب ستاره هم مثل همان فاصله میان طلوع آفتاب و غروب آفتاب ده ساعت می‌‌شود در حالی که شب چهارده ساعت است در شب‌های زمستان.

باید اگر می‌‌خواستید فرض کنید بگویید باید مدار این ستاره در مدار معاکس خورشید باشد. یعنی به جوری که طلوع این ستاره فاصله‌اش تا غروب این ستاره مثل طلوع آفتاب در روز تا غروب آفتاب در روز باشد. فاصله میان طلوع آفتاب و غروب آفتاب اگر ده ساعت است، یعنی چی؟ یعنی این خورشید در مدار رأس الجدی است، ‌باید این ستاره طلوعش در شب فاصله‌اش تا غروبش در آخر شب، یعنی در هنگام طلوع شمس باید چهارده ساعت بشود یعنی بشود این ستاره در مدار رأس السرطان یعنی مثل روزهای تابستانی ما. روز این ستاره باید مثل شب خورشید باشد نه مثل روز خورشید. روز این ستاره در شب می‌‌شود دیگه، یعنی ستاره موقعی دیده می‌‌شود که شب است، نقطه مقابل باید باشد یعنی حساب کنیم مقدار مکث این ستاره در افق در شب معادل باشد با مقدار غائب شدن خورشید از افق. نقطه مقابل مقدار مکث این خورشید در افق را باید در نظر بگیرید و این در صورتی است که مدار، متعاکس باشد.

##### اشکال به اصل تایید روایت: انحدار نجوم یک امر تجربی است و با قول مشهور هم می‌سازد

وقتی این‌طور شد، دیگه فقط باید تجربه کرد. یعنی بیایید به قول بعضی از علماء گذشته، خوب وارد بودند در این موارد، در کلمات‌شان هم هست، ‌در رسائل آل طوق قطیفی هست که باید ستاره در منزلی باشد رقیب منزل خورشید. و خودشان هم گفتند، گفتند این تجربی است. این شب‌های قبل، افراد خب تلویزیون که نبوده بروند فیلم نگاه کنند، می‌‌آمدند بهترین راه همین نگاه به ستاره‌ها بود و به یک اعرابی گفتند، ‌ما اعرفک بالنجوم؟ ظاهرا گفت مگر می‌‌شود کسی خانه خودش را نشناسد؟ آدرس خانه خودش را بلد نباشد؟ این‌طور بود معرفت‌شان به نجوم؛ تجربی بود. شب‌های قبل می‌‌دیدند یک ستاره‌هایی هست همان حوالی غروب آفتاب طلوع می‌‌کند و آخر شب هم غروب می‌‌کند، شب‌های بعد این ستاره‌هایی را شناسایی که کرده بودند معیار قرار می‌‌داند هر وقت بالای سرشان رد شد رفت سمت مغرب می‌‌گفتند نیمه شب شده.

و این را بدانید! علامه مجلسی در بحارالانوار جلد 80 از صفحه 134 این روایت را بحث کرده و خوب هم بحث کرده. چون اوائل غروب آفتاب ستاره دیده نمی‌شود در مشرق، کما این‌که نزدیکی‌های طلوع آفتاب هم ستاره دیده نمی‌شود در مغرب، یک امر تقریبی است، ‌چون امر تقریبی است خب معلوم نیست امام اشاره می‌‌کند به کدام امر معهود بین مردم که تقریبی بود. آیا مراد آن ستاره‌هایی است که با غروب آفتاب طلوع می‌‌کنند و با طلوع آفتاب غروب می‌‌کنند که عرض کردم دقیقا هم در وقت خودش قابل شناسایی نیست که در لحظه غروب آفتاب ببینیم چه ستاره‌هایی طلوع کردند و بعد ببینیم همین ستاره‌ها در شب‌های قبل مقارن با طلوع آفتاب غروب کردند بعد شناسایی کنیم. و لذا تقریبی است. حالا که تقریبی شد، اختلاف منتصف اللیل مشهور با منتصف اللیل آقای خوئی حداکثر سه ربع است، ‌چهل و پنج دقیقه، حداکثر سه ربع است، یعنی اگر یک ساعت و نیم باشد بین الطلوعین نصفش می‌‌شود چهل و پنج دقیقه، اگر یک ساعت و ربع باشد، کمتر. و لذا این مقدار از تقریبی و تخمینی که دقیق نیست، مضر به نظر مشهور نیست. خب مشهور می‌‌گویند وقتی ما مفهوم شب را از روایات و عرف استفاده کردیم: من غروب الشمس الی طلوع الفجر، می‌‌رویم سراغ ستاره‌هایی که شب‌های قبل شناسایی کردیم، آسمان پر از ستاره است، می‌‌رویم شناسایی می‌‌کنیم آن ستاره‌هایی که حوالی غروب آفتاب دیده می‌‌شوند حالا یا یک ساعت و نیم قبلش طلوع کردند یا چون مدارشان مختلف است مقارن با غروب آفتاب طلوع کردند ولی دیدیم، راحت‌تر هم می‌‌شود دید که هنگام طلوع فجر در غرب، آن ستاره‌ها غروب کردند، هنگام طلوع فجر راحت‌تر می‌‌شود دید ستاره‌ها را، شب‌های بعد این ستاره‌ها هر وقت منحدر شدند آمدند به سمت غرب تخمینا می‌‌گوییم نیمه شب شده.

و لذا انصاف این است که به این روایت عمر بن حنظلة نمی‌شود اعتماد کرد بر تخریب نظر مشهور.

اما استدلال‌های دیگر مرحوم آقای خوئی که فرمودند عرف شب را بعد از طلوع فجر هم صادق می‌‌داند...

[سؤال: ... جواب] روایت دوم احمد غروی بود که ضعف سند داشت. و دلالت هم نداشت، می‌‌گفت غسق اللیل کزوال النهار اما غسق اللیل کی هست؟ همین بحثی هست که همین الان می‌‌کنیم یعنی اشاره خواهیم کرد. روایت که نگفت غسق اللیل کی هست، منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس که نگفت. می‌‌تواند منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الفجر باشد.

### تایید و توضیح دلیل اول مرحوم خوئی: در معاملات عرفیه مبتنی بر روز، طلوع فجر مدخلیتی ندارد

استدلال ایشان به عرف به نظر ما تمام است. عرف شب را بعد از طلوع فجر هم صادق می‌‌داند و روز را صادق نمی‌داند. در این شکی نیست. حالا شیخ طوسی در خلاف فرمودند که آخر شب طلوع فجر است، اول روز طلوع فجر است و علیه عامة اهل العلم، عامه اهل علم این را می‌‌گویند، خب عرف عام که این‌طور نیست. اهل عمل که عرف عام هستند که این‌طور نیستند. اهل علم حالا اجتهاد کردند، تعبدی بوده است باید بحث کنیم. واقعا عرف که منحصر به متدینین نیست. شما بروید به این عرف عام کوچه و بازار بگویید شب که تمام شد بیا پولت را می‌‌دهم، این هم اذان صبح شد آمد در خانه شما، نگاه به آسمان می‌‌کنید می‌‌گویید الان شب تمام شده؟ الان روز است؟ آدم خوش‌انصاف، من نماز صبحم را می‌‌گذارم پنج دقیقه مانده به طلوع آفتاب می‌‌خوانم، تو حالا آمدی اذان صبح به افق قم پولت را می‌‌خواهی‌؟ می‌‌گویی شب تمام شد؟ عرف این است دیگه. یعنی ما قبول داریم استدلال آقای خوئی را که استدلال می‌‌کند به عرف؛ منتها می‌‌گوییم باید روایات را جواب بدهیم.

[سؤال: ... جواب] اصلا عرف طول تاریخ قطعا همین بوده. مردم چه کار دارند به اذان صبح. مگر نماز می‌‌خواهند بخوانند؟ ... شما بروید اروپا، آمریکا، آسیا، ببینید شب و روز را چطور معنا می‌‌کنند؟ ما که از قدیم شنیدیم اذا طلعت الشمس فالنهار موجود، شما می‌‌گویید اذا طلع الفجر فالنهار موجود، خلاف وجدان عرفی حرف می‌‌زنید.

### تایید دلیل سوم مرحوم خوئی

و اما این‌که آقای خوئی فرمود که منتصف النهار آن هم حرف خیلی خوبی است. واقعا نیمه روز، زوال النهار، وسط النهار خب عرفی نیست که نیمه اولش یک ساعت و نیم بیشتر باشد، این چه وسط النهاری است؟ اذان ظهر از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب میانگینش حساب می‌‌شود دیگه، ‌شاخص همین است دیگه، طلوع آفتاب تا غروب آفتاب حساب می‌‌شود، ‌خورشید از بالای سر که رد شد می‌‌شود زوال الشمس، ‌وسط النهار، منتصف النهار. این هم فهم عرفی خوبی است. باز عرض می‌‌کنم باید جواب ادله مشهور را بدهیم.

[سؤال: ... جواب] اذا زال النهار، بله در روایت... دلوک الشمس زوالها، بعد در روایت دیگر داریم: وسط النهار، صلاة الظهر وسط النهار.

### اشکال به دلیل دوم: منتصف اللیل با قول مشهور هم می‌سازد

ولی آن استدلال ایشان به غسق اللیل تمام نیست. غسق اللیل یعنی اوج تاریکی شب. اوج تاریکی شب یک ساعت قبل از منتصف اللیلی که آقای خوئی می‌‌گویند با یک ساعت بعد از آن هیچ فرق محسوس ندارد. و لذا بعضی‌ها گفتند غسق اللیل سقوط شفق است بعضی‌ها گفتند طلوع فجر است. روایات ما می‌‌گوید غسق اللیل أی منتصف اللیل اما منتصف اللیل کی هست؟ ما بین غروب الشمس الی طلوع الفجر است؟ یا ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس است؟ واقعا این عنوان غسق اللیل این را تبیین نمی‌کند.

ولی فهم عرفی را که ما قبول داریم، ‌این کافی نیست. باید ببینیم در روایات کشف یک حقیقت شرعیه یا حقیقت متشرعیه در زمان ائمه می‌‌شود یا نمی‌شود؟

[سؤال: ... جواب] عرفا و حتی علما وقتی که شما می‌‌گویند شب شد معنایش این است که خورشید در سمت دیگر می‌‌تابد، نور می‌‌دهد و چون خورشید بزرگتر از زمین را نور می‌‌دهد عملا آن قسمت مقابل زمین، پشت خورشید، یک سایه‌ای مثل حالت مخروطی به وجود می‌آید، مثل قیقی که دهانه بزرگش به سمت افق هست، بعد شما وقتی زمین، ‌منطقه‌تان می‌‌چرخد دور خودش می‌‌رسید به تهَ آن قیف، آن قسمت بزرگش می‌‌گویند غربت الشمس ولی هوا هنوز یک مقدار روشن است چون بالای سرتان روشن است. می‌‌روید داخل قیف، یک مقدار که رفتید داخل قیف دیگه وسط قیف و اطراف وسط قیف در تاریکی فرق نمی‌کنند نه عرفا نه عقلا؛ از نظر علمی هم فرق نمی‌کند آن اختلاف یک ساعت این طرف نیمه شب و یک ساعت آن طرف نیمه شب.

## مشهور: انتهاء شب و ابتداء روز طلوع شمس است

بیاییم ببینیم روایات چی می‌‌گوید؟ آیات و روایات. یعنی ادله مشهور را کلا بررسی کنیم.

### دلیل اول (معنای عرف روز و شب همین است) و ضعف آن

مشهور که بعضی‌هایشان ادعای عرف عام می‌‌کنند. این برای ما یک مقدار پذیرشش مشکل است. بحار صریحا می‌‌گوید: لایفهم فی عرف الشرع و لا فی عرف العام و لابحسب اللغة من الیوم او النهار الا ما هو من ابتداء طلوع الفجر و لم یخالف فی ذلک الا شرذمة قلیلة قد انقرضوا. ما نمی‌فهمیم عرف عام که این‌طور نیست. لابد عرف عامی که علامه مجلسی می‌‌گویند عرف عامی است که مقدسین اطراف ایشان بیان می‌‌کردند.

[سؤال: ... جواب] آقا! آن زمان با این زمان چه فرق می‌‌کند آخه؟ ... صبح هست، روز است؟ ... شب نیست؟ یعنی اذان صبح که شد می‌‌گویند شب تمام شد، روز شد؟ مردم اروپا و آمریکا دنبال این هستند که اذان صبح به افق شرعی کی هست تا بگویند صبح شد؟

### دلیل دوم: آیات

اما روایات را و آیات را بررسی کنیم.

#### آیه اول: سلام حتی هی مطلع الفجر

آیاتی که استدلال کردند مشهور آیات زیادی است: انا انزلنا فی لیلة القدر، تا اینجا می‌‌رسد که سلام حتی هی مطلع الفجر.

صاحب جواهر می‌‌گوید که اصلا لایصغی الیه که کسی بگوید که بعد از مطلع الفجر هم شب قدر هست ولی دیگه سلام بودنش تمام شد، مراسم سلام تمام شد.

##### جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست

جواب این است که چرا آقا. استعمال که علامت حقیقت نیست. لیل چون ما خودمان هم تمایل داریم، از حالا بگوییم تمایل داریم به نظر مرحوم آقای خوئی و استاد و معتقدیم که دلیل شرعی بر خلاف آنچه که قبلا فکر می‌‌کردیم بر تعبد به این‌که منتهای شب طلوع فجر است تمام نشده، ‌بر همان فهم عرفی خودمان باقی می‌‌مانیم و لذا از همین الان جواب استدلال‌های مشهور را یکی یکی می‌‌دهیم.

می‌گوییم آقا! لیل دو تا استعمال دارد گاهی لیل در مقابل صبح می‌‌گویند گاهی لیل در مقابل نهار می‌‌گویند. لیل در مقابل صبح مستعمل‌فیه آن ما یقابل الصبح است اما لیل در مقابل نهار نخیر، این‌طور نیست. فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة. آیة النهار مبصرة چیه؟ خورشید است دیگه. این یک استعمال لیل در مقابل نهار است. فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة.

[سؤال: ... جواب] و جعلنا آیة النهار مبصرة، مبصرة ظاهرش این است که خورشید است دیگه.

گاهی شب در مقابل صبح به کار می‌‌رود. اشکال ندارد آیه انا انزلناه فی لیلة القدر شب در مقابل صبح به کار رفته. سلام هی حتی مطلع الفجر.

#### آیه دوم: و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس

و یا آیات دیگر. این آیات دیگر هم همین‌جور است. و اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس.

##### جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست

خب ما هم قبول داریم. در اینجا شما لیل را در مقابل صبح قرار دادید. صبح جزئی از شب است بالمعنی الاعم. ولی در مقابل شب قرار گرفت آن وقت معنایش این است که شب بالمعنی الاخص استعمال شده. مثل فقیر و مسکین. فقیر عند الاطلاق اعم است از مسکین ولی وقتی در مقابل هم ذکر کنند، اذا اجتمعا افترقا. لیل و صبح هم همین است: اذا اجتمعا افترقا. لیل به قول مطلق شامل ما بین الطلوعین هم می‌‌شود اما اگر بگویید لیل و فجر، لیل و صبح، در مقابل هم هستند. و اللیل اذ ادبر و الصبح اذا اسفر. در مقابل هم به کار رفتند ما هم قبول داریم. اینجا ظهور لیل در مقابل صبح است.

[سؤال: ... جواب] ما ادعای‌مان این است: ظهور عرفی لیل اعم است از طلوع فجر. شما با شما یک مشت مقدسینی که همش با مسائل شرعی آشنا هستند [قرار دارند]، ما در کنارمان فسقه و فجره و عرف عام [هستند]. همه همین را می‌‌گویند. هنوز شب است، هنوز روز نشده. و لذا استدلال به این آیاتی که لیل در مقابل صبح قرار گرفته استدلال ناتمامی است. ... و اللیل اذ ادبر و الصبح اذا اسفر، مشهور می‌‌گویند ببینید لیل را در مقابل صبح گذشت، بله، لیلی که در مقابل صبح است لیل بالمعنی الاخص است. ... و الصبح اذا اسفر یعنی طلوع فجر دیگه. ... عرض می‌‌کنم لیل در مقابل صبح یعنی لیل بالمعنی الاخص. ... شما دارید استدلال می‌‌کنید به این آیات بر این‌که لیل در اطلاقش شامل صبح نمی‌شود، ‌ما می‌‌گوییم استعمال حقیقت نیست، استعمال در یک جا با قرینه مقابله منافات ندارد با این‌که ظهور اطلاقی لیل شامل ما بین الطلوعین بشود.

و لذا جواب از اکثر آیات داده می‌‌شود که مشهور ذکر کردند، ‌در جواهر ذکر کرده.

#### آیه سوم: فأسر بأهلک بقطع من اللیل ان موعدهم الصبح

فاسر باهلک بقطع من اللیل، بعد می‌‌گوید ان موعدهم الصبح ألیس الصبح بقریب. می‌‌گوید ملائکه به حضرت لوط گفتند که فاسر باهلک بقطع منه، پاره‌ای از شب از اینجا برو! ان موعدهم الصبح، صبح عذاب نازل می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب] نه. سحر، نجیناهم بسحر.

##### جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست

خب باز هم الکلام الکلام. آقا! در اینجا قرینه داریم لیل ما یقابل الصبح است.

#### آیه چهارم: انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل أفلاتعقلون

انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل افلاتعقلون. استدلال می‌‌کنند می‌‌گویند لیل در مقابل صبح است پس لیل معنایش این است که تا طلوع فجر، بعد از آن دیگر صبح است.

##### جواب: استعمال مقید به قرینه مقابله بین لیل و صبح، نافی ظهور اطلاقی لیل در مما یعم الصبح نیست

ما می‌‌گوییم قرینه مقابله دلیل نمی‌شود که ظهور اطلاقی لیل اگر مقابله نداشت با صبح، او هم تا طلوع فجر باشد. هر کجا قرینه مقابله بود، اللیل و الصبح، ما ملتزم می‌‌شود به اینجا لیل در اینجا ظهور دارد در معنای اخص.

[سؤال: ... جواب] شما دارید استدلال می‌‌کنید به این آیات، ما داریم استدلال شما را جواب می‌‌دهیم. شاید بر عکس باشد که نشد استدلال. ... مگر ما به این آیات استدلال می‌‌کنیم که شب تا طلوع شمس است؟ ما می‌‌گوییم استدلال مشهور درست نیست. مشهور به قرینه مقابله می‌‌گویند شب با صبح در مقابل هم ذکر شده پس شب تا طلوع فجر است.

فالق الاصباح و جعل اللیل سکنا، و الفجر و لیال و عشر و الشفع و الوتر، ‌صبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل، یا کتب علیکم الصیام ایاما معدودات که مسلم مراد از یوم طلوع فجر است. چون کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر.

خب آقا! یوم در اینجا استعمال شده در معنایی اوسع که از طلوع فجر است. ما که منکر نیستیم صحت استعمال یوم را در معنای موسعی که شامل طلوع فجر بشود و استعمال لیل را در آن معنای اخص که ما قبل طلوع الفجر است.

بحث ما در ظهور اطلاقی لیل و نهار است.

[سؤال: ... جواب] بعضی از الفاظ معنای موسع و معنای مضیق دارند. ... معنای موسع و معنای مضیق گاهی موضوع‌له یک لفظ است. بحث ما در ظهور اطلاقی این لفظ لیل است که ادعا می‌‌کنیم عرفا شامل ما قبل طلوع الشمس می‌‌شود.

مرحوم شیخ طوسی استدلال کرده به آیه اقم الصلاة طرفی النهار و زلفا من اللیل بر این‌که آخر شب طلوع فجر است. می‌‌گوید اجماع داریم که مراد از اقم الصلاة طرفی النهار، نماز صبح و نماز عصر است.

عجیب است ها!. صحیحه زراره می‌‌گوید که مراد از طرفی النهار نماز صبح و نماز مغرب است، شیخ طوسی شیخ الطائفة در کتاب خلاف می‌‌گوید اجماع داریم که مراد از اقم الصلاة طرفی النهار نماز صبح و نماز عصر است.

بعد گفته که خب وقتی که طرفی النهار شد یک طرفش عصر که داخل در روز است، خب آن طرفش هم که نماز صبح است باید داخل در روز باشد دیگه. طرفی النهار یک طرفش، طرف آخر شد نماز عصر‌، ‌داخل در روز است، طرف اولش هم که نماز صبح است باید داخل در روز است و الا خلاف وحدت سیاق می‌‌شود.

خب این هم جوابش این است که روایت صحیحه می‌‌گوید صلاة الغداة و المغرب. بر عکس است اتفاقا. نماز مغرب که طرف النهار است، خارج از نهار است بگویید صلاة صبح هم طرف اول و خارج از نهار است.

تامل بفرمایید ان شاء الله بقیه مطالب فردا.